

پیشخوان

نظرو گذری بر «شهید ابوالحسن کریمی، سردار گیلان»

مبارزه، مظلومیت و شهادت

■ شاهد توحیدی



عباس آقایی و فاطمه رستمی انجام شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی به انتشار آن همت گماشته است. تاژ نمای ناشر در معرفی این کتاب به نکات بی آمده اشارت برده است: «در روند نهضت اسلامی و در جریان پیروزی انقلاب، برخی چهره‌ها و اشخاص مبارز، مجاهدت‌های فراوان و تلاش‌های خستگی‌ناپذیری از خود نشان دادند. این اشخاص در رژیم گذشته با تحمل زندان‌ها و سختی‌های بسیار، در به ثمر رساندن انقلاب سهمیم بودند و پس از پیروزی انقلاب نیز با اقدامات مخلصانه و کوشش‌های فراوان به نوبه خود در تثبیت انقلاب اسلامی نقش داشتند. شهید ابوالحسن کریمی از جمله این شخصیت‌هاست که به مبارزه با استبداد رژیم پهلوی پرداخت و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز در مقام فرماندار لاهیجان و دادستان کل گیلان با مبارزه علیه ضدانقلاب در منطقه گیلان، در تثبیت انقلاب اسلامی در این استان نقش اساسی برعهده داشت. وی که به سردار حزب‌الله گیلان مشهور است، در سال ۱۳۳۷ در خانواده‌ای مذهبی در لاهیجان به دنیا آمد و تحصیلاتش را تا مقطع دیپلم در آن شهرستان به پایان رسانید. پس از آن وارد دانشگاه تهران شد و در رشته‌ی اقتصاد به ادامه تحصیل پرداخت. شهید کریمی از همان دوران دبیرستان به مبارزه با رژیم مشغول گردید و در کنار آیت‌الله قربانی و امیراسلام انصاری، در کانون بحث و انتقاد مذهبی جوانان لاهیجان فعال و از معدود افرادی بود که با هویت مذهبی و انگیزه‌اسلامی به



■ شهید ابوالحسن کریمی

در حال ایراد یک سخنرانی

مبارزه با کمونیست‌های گیلان پرداخت. در دوره دانشگاه به واسطه آشنایی با شهید بهشتی و به‌خاطر تسلط بر زبان انگلیسی، برای مدتی مشغول تدریس در مدرسه حفاتی قم گردید و همزمان به فراگیری علوم دینی در حوزه نیز مشغول شد و عمل‌منادی و وحدت بین حوزه و دانشگاه گردید. بعد از پیروزی انقلاب، ایشان به فرمانداری لاهیجان منصوب شد و مدتی بعد با حکم آیت‌الله قدوسی، دادستان کل انقلاب گیلان گردید. پیروی از ولایت فقیه، مبارزه و سازش‌ناپذیری با ضدانقلاب و خدمت به مردم محروم و مستضعف، از جمله شاخصه‌های مدیریتی وی در مقام فرماندار و دادستان می‌باشد. وی سرانجام در ۱۳ فروردین ۱۳۶۵ توسط منافقین شربت شهادت نوشید.

زندگی شهید ابوالحسن کریمی در دوران مسئولیت، خالی از موانع و مظلومیت‌ها نبود. در این میان اما، یکی از این موارد در پس صد روزگی شهادت وی عیان گشت. چنانکه «شهید ابوالحسن کریمی، سردار حزب‌الله گیلان» آورده است: «کنکته حیرت‌انگیز و تأسفار بار فقیه آنجا بود که صد روز بعد از شهادت مظلومانه شهید کریمی، دادرسای عمومی تهران در یک اقدام بی‌سابقه، حکم انضال وی را با ۹ ماه تأخیر از زمان صدور حکم، جهت اجرا به اداره آموزش و پرورش لاهیجان ابلاغ می‌نماید که این اقدام موحی از تأثر و ناراحتی ار دادر افسار مختلف مردم برمی‌انگیزد. امری که حتی واکنش حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رئیس‌جمهور وقت را در پی داشت. شنیدم دادرسای تهران اخیرا به آموزش‌وپرورش لاهیجان ابلاغ کرده است که شهید ابوالحسن کریمی دیگر عضو دستگاه قضایی نیست. از جهاتی چند که پوشیده نیست، عمیقاً متأسف شدم. البته برای آن شهید عزیز ننگ نیست که حالا دیگر عضو قضایی نباشد، اما اگر آن دستگاه می توانست کسی مثل او را داشته باشد، برای اش افتخار بزرگی می بود. باری به هر نحو مناسب بدایدید، جبران فرمایید…»

■ مریم صادقی بری

در دهه ۵۰ قیمت نفت به یکباره افزایش قابل توجهی پیدا کرد به طوری که سهم درآمدهای نفتی ایران نسبت به کل درآمدهای دولتی، از ۱۱ درصد در سال ۱۳۳۲ به حدود ۸۶ درصد در سال ۱۳۵۳ افزایش یافت. با وجود این افزایش در آمد و سه رغم آنکه تغییر خاصی در وضعیت اقتصادی و معیشت عموم مردم حاصل نشد، رژیم شاه سیاست‌های خاصی را پیگیری نمود. در این مقاله به بررسی چرایی و چند و چون این ماجرا پرداخته‌ایم. امید آنکه تاریخ پژوهان معاصر و عموم علاقمندان را، مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ وضعیت معیشت مردم در دهه ۵۰ به روایت آمار

بر اساس آمارهای موجود، در آمد نفتی رژیم پهلوی از ابتدای دهه ۵۰ سیرافزایش نجومی خود را آغاز کرده بود. میزان درآمد نفت که در سال ۱۳۳۲، ۵۵۵ میلیون دلار و در سال ۱۳۴۷، ۱۳۴ میلیون دلار بود، طی سال‌های بعد روند رو به رشد خود را ادامه داد. به طوری که عایدات نفت ایران از ۱ میلیارد و ۸۷۰ میلیون دلار در سال ۱۳۵۰ به بیش از ۲۰ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۶ رسید و در سال ۱۳۵۷ در آمد حاصل از فروش نفت ۲۶ میلیارد دلار شد که بالاترین درآمد ارزی از ابتدای تولید نفت ایران تا سال ۱۳۵۷ بوده است.^(۱) افزایش چند برابری قیمت نفت ایران در دهه ۵۰، هیچ تأثیر محسوس و مثبتی بر سطح رفاه مردم نگذاشت. روستاییان که با فقر دست و پنجه نرم می کردند، با روایای دستپاگی به زندگی بهتر به سمت شهرها روانه شدند. بسیاری از آنان بعد از رسیدن به تهران، با مشکل مسکن مواجه و گرفتار بلائی دیگر یعنی زاغفتنشینی شدند. کارگران وضع مناسبی نداشتند و در بدبختی به سر می‌بردند. در دهه ۵۰ و بنا به آمار سازمان بین‌المللی کار، ایران به یکی از بدترین کشورهای جهان از نظر برابری توزیع درآمد تبدیل شد. در واقع در ایران، تضاد طبقاتی بی‌داد می‌کرد. حلقی آباهایی در اطراف تهران و شهرهای بزرگ شکل گرفته بود که چهره زشت فقر را به نمایش می‌گذاشت. در همه حوزه‌های معیشت و اجتماعی، مشکلات جدی وجود داشت. در سال‌های ابتدایی دهه ۵۰، هنوز روستاهای ایران برقرار نداشتند و به دلیل واردات بی‌برنامه مواد غذایی، کشاورزی ایران رو به نابودی می‌رفت. چنان‌که به گفته اشرف پهلوی: «در فضای ثروت فاحش برآمده از افزایش قیمت نفت، شکاف میان فقیر و غنی عمیق‌تر و آشکارتر می‌شد.»^(۲)

از میان بذل و بخشش‌های شاه از پول ملت، یکی از همه بیشترین صدا کرد:

کمک یک‌میلیون پوندی برای بهسازی شبکه فاضلاب لندن! به نوشته روزنامه اطلاعات، قرارداد این وام در ۷ آبان ۱۳۵۳ در دربار شاهنشاهی دلاز به صورت قسط اول پرداخت شد. علم هم در یادداشت‌هایش آورده است: «در همین سال ایران موافقت کرد، تا ۱/۲ میلیارد لیوه در سه قسط به شرکت‌های دولتی آب و گاز انگلستان وام دهد، ولی فقط قسط اول پرداخت گردید…»

گفت‌وگو

تاریخ ۸۸۹۸۴۳۷



گشاده‌دستی‌های پهلوی دوم برای بیگانگان، در کدامین شرایط اقتصادی – اجتماعی انجام می‌شد؟

ملت ایران آب و برق نداشتند، شاه به

باغ وحش لندن هدیه ۵۰۰ هزار پوندی می‌داد

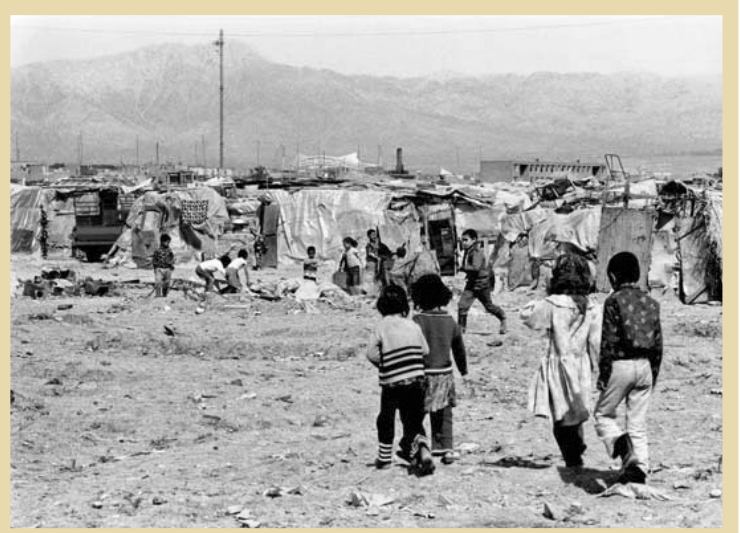
در سود نبودند، از مزایای برنامه‌های رفاه اجتماعی بهره‌مند نمی‌شدند. به بیان دیگر، درآمدهای بیش از حد نفت به فقر این توده‌های میلیونی که بیشترشان از روستاها به شهرها رانده شده بودند، پایان نداد بلکه شکل آن را مدرن کرد.»

مینو صمیمی منشی فرح که خود از نزدیک شاهد فقر و بدبختی مردم تهران بود، در خاطراتش می‌نویسد: «در زمان کودکی بارها مادرم مرا با خود به همین نقاط محروم آورده بود، تا هم مردم محتاج کمک کنند، ولی آنک پس از گذشت سال‌ها از آن دوران، باز می‌دیدم که وضع زندگی مردم کماکان به همان متوال است و عده کثیری از هموطنانم، در شرایط تک‌تبار عمر خود را در کلیه‌های محقرم کلی می‌گذرانند. گرچه این وضع هم فقط به مناطق جنوب شهر تهران محدود نبود و نظایری به مراتب بدتر از آن را می‌شد را اکثر نقاط ایران به چشم دید.» «مشاهده این وضع، مینو صمیمی را با این سؤال روبرو می‌کند: «راستی چرا ما برای بهبود شرایط زندگی مردمی که در این نقاط محروم به سر می‌برند، قدمی برنداشته‌است؟!…»^(۱) مسئله‌ای که باطرح شعار تمدن بزرگ از سوی شاه، کاملاً در تضاد بود.

یرواند ابراهیمیان در بیان علت ناسامانای اقتصادی این دوره می‌نویسد: «پول‌های هنگفتی در نتیجه اسراف‌کاری‌های سلطنتی، بناکردن قصرها، مصارف اداری، فساد بیش از حد، ایجاد تأسیسات هسته‌ای و مخزن‌های خاص، ایجاد تبلیغات رئیس‌جمهوری آمریکا – برای آن که بعداحامی او باشد – مخارج هنگفتی پرداخت می‌کرد که تمام‌این هزینه‌ها از بودجه عمومی و خزانه پرداخت می‌گردید. جالب اینجاست که اگر شخص مورد نظر، رئیس‌جمهور نمی‌شد، تا مدت‌ها روابط خصمانه‌ای وجود داشت، مگر این که امتیازات و رشوه‌های خاصی از سوی شاه و دولت ایران داده می‌شد، تا روابط به‌حال عادی بازگردانده‌نمای از این مسئله در سال۱۳۵۵ اتفاق افتاد که دلارهای نفتی بسیاری از ایران برای ستاد انتخاباتی رئیس‌جمهور آمریکا هزینه شد.»^(۲)

■ دادن وام به بیگانگان به دستور امریکا

بازترین نقش شاه، حمایت سیاسی، نظامی و اقتصادی از کشورهای وابسته و دست‌نشانده امریکادر خاورمیانه بود. محمدرضا پهلوی به‌عنوان یک پادشاه، رسالت دیگری نیز برای خود قائل بود و خود را متولی تمام پادشاهان حاکم یا معزول در اقصی نقاط جهان از جمله، افغانستان،



دهه ۵۰ها یکی از بزرگ‌ترین حومه‌های شهر تهران

عبدالمجید مجیدی: «مردم در سال ۵۵ حاضر بودند و خود آب

غیربهداشتی را در شهرهای بزرگ تحمل کنند، قطعی متناوب برق را نادیده بگیرند، اما دست کم در گذشتگان خود را به‌صورت بهداشستی کفن‌ودفن کنند. تأمین این نیازهای ابتدایی و اولیه، در برنامه کار دولت نبود، چون زاهدی نداشت. ظاهراً کمک یک‌میلیون پوندی برای بازسازی فاضلاب لندن و هدیه نیم میلیون پوندی به باغ وحش این شهر در همین ایام، دارای بازده کوتاه‌مدت و میان‌مدت اقتصادی بود.»^(۱۸)

■ طلب وام بیشتر از ایران

یونان، حبشه، آلبانی و مغرب می‌دانست و برای رفاه حال آنان، از هیچ هزینه‌ای دریغ نمی‌کرد.اهنگامی که درآمدهای سرشار نفتی، دلارهای زیادی را نصیب ایران کرد به جای آنکه این سرمایه را در راه توسعه کشور و زودن فقر، گرسنگی و بی‌سوادی صرف کند، آن را به چشمه‌ای بی‌پایان برای خرید جنگ‌افزار غربی و هدیه آن به کشورهای دوست امریکا در منطقه بدل کرد. برای نمونه محمدرضا به حکومت پاکستان به دلیل وابستگی‌اش به امریکا کمک نظامی و اقتصادی نمود. او همچنین به پادشاه اردن و رئیس‌جمهور مصر – که عاملان اصلی سازش با رژیم غاصب صهیونیستی بودند– کمک سیاسی و مالی می‌کرد. شاه در مصاحبه‌ای با NBC امریکا و پس از آغاز درآمد نفتی دهه ۵۰، صراحتاً اعلام کرد که معادل هفت درصد از کل اقتصاد ایران را در قالب وام و کمک به کشورهای خارجی اعطا کرده است! محمدرضا پهلوی ادامه داد: «ما بخشی از نیاز نفت هندوستان را باقیمت کمتر دنبال می‌کنیم، ما فقط قسمتی از بهای نفت را از آنها می‌گیریم و باقی طی اقساط چندین ساله به ما بازپرداخت می‌شود. کمک‌ها به هندوستان، بالغ بر یک میلیارد دلار خواهد شد و به پاکستان نیز به همین میزان کمک می‌کنیم. به مصر و چندین کشور خاورمیانه نیز به همین ترتیب کمک می‌کنیم. حتی اعتبارهایی که از مبلغ ۲۰۰ میلیون دلار، برای احداث کارخانه کود شیمیایی به اندونزی دادیم. به بسیاری از کشورهای آفریقایی نیز کمک می‌کنیم، در سال اول اتفاق غیرمنتظره‌ای در درآمد افتاد. فکرمی‌کرد نظرقرغه اولین بار در تاریخ جهان، ما تا هفت درصد تولید ناخالص ملی خود را به‌صورت کمک بلاعوض و وام‌به کشورهای خارجی و حتی کشورهای پیشرفته جهان مانند انگلستان و فرانسه نازل کرد.»^(۱۹)

شاه حتی به کشورهایی نظیر: لهستان، بلغارستان، رومانی، مصر، سوریه و سنگال وام‌های داد که همه تبدیل به طلب سوخته شد، زیرا برای بازپرداخت آن وام‌ها، هیچ تمهید درست و حسابی در نظر گرفته نشده بود. در اواخر سال ۵۳، شاه در مصاحبه با خبرنگار روزنامه «السپاسیو» کوبت، ضمن اشاره به این مطلب که ایران به صندوق بین‌المللی پول، بانک‌های انگلستانی و فرانسه حواله می‌دهد، سرمایه‌داری رشد یافته، پس از افزایش درآمد نفت، وام و اعتبار داده است و مبالغ کلانی در این کشورها سرمایه‌گذاری نموده، با صراحت اظهار داشت: ایران به جهان غرب تعلق دارد.»^(۲۰)

با مروری بر خاطرات وزیر دربار پهلوی به این مهم بی‌می‌بریم که حمایت بی‌چون و چراز پادشاهان، از دل مشغول‌های محمدرضا بوده است.اسدالله پهلوی، ترجمه همزه عبدالملکی، تهران، نشر فرزان روز، ۱۳۹۰، صص ۱۷۲–۱۷۳.

۳- اشرف پهلوی، چهره‌هایی در یک آنه (خاطرات اشرف پهلوی، ترجمه همزه عبدالملکی، تهران، نشر فرزان روز، ۱۳۹۰، صص ۲۴۹.

۴- جان لیمبرت، ایران در مصاف با تاریخ، ترجمه سعیده ناحیان تبریز، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۱، صص ۱۷۳–۱۷۲.

۵- اشرف پهلوی، چهره‌هایی در یک آنه (خاطرات اشرف پهلوی، ترجمه همزه عبدالملکی، تهران، نشر فرزان روز، ۱۳۹۰، صص ۲۴۹.

۶- ریحانه درودی، پنجاه و سه سال عصر پهلوی به روایت دربار تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵، صص ۸۳–۸۲.

۷- یرواند ابراهیمیان، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل‌محمدی و محمد ابراهیم فتحی ویلیایی، تهران، نشر نی، صص ۵۵۱–۵۵۰.

میلیارد لیوه در سه قسط به شرکت‌های دولتی آب و گاز انگلستان وام دهد، ولی فقط قسط اول (۴۰۰ میلیون لیوه) پرداخت گردید و گرفتاری‌های مالی ایران در سال بعد، مانع پرداخت قسط‌های دیگر شد.»^(۲۱)

همزمان یک هدیه ۵۰۰ هزار پوندی نیز به باغ‌وحش لندن اعطا شد! در این باره سخن بسیار است، اما می‌توان به سخن کنایه‌آمیز «عبدالمجید مجیدی» رئیس سازمان برنامه و بودجه در دوران پهلوی اشاره کرد که در کتاب خاطراتش چنین آورده است: «مردم در سال ۵۵ حاضر بودند آب غیربهداشتی را در شهرهای بزرگی همچون کاشان تحمل کنند، قطعی متناوب برق را نادیده بگیرند و… اما دست کم قیرستانی داشته باشند که درگذشتگان خود را به‌صورت بهداشستی کفن‌ودفن کنند، نه به‌صورت غیربهداشتی و در فضای غیرمسقف. تأمین این نیازهای ابتدایی ضروری، در برنامه کار دولت نبود، چون زاهدی نداشت. ظاهراً کمک یک‌میلیون پوندی محمدرضا پهلوی برای بازسازی فاضلاب لندن و هدیه نیم میلیون پوندی به باغ‌وحش این شهر در همین ایام، دارای بازده کوتاه‌مدت و میان‌مدت اقتصادی بود.»^(۱۸)

در شرایطی که اکنون در توصیف آن سخن می‌گوییم، کشورهای منطقه و حتی کشورهای کمونیستی اروپای شرقی، ماننددیگران کاسه گدایی در دست گرفته، از ایران کمک طلبیده و حرص غربی از خود نشان می‌دادند. در ۲۷ اردیبهشت ۱۳۵۳، ذوالفقار علی بوتو نخست‌وزیر پاکستان به علم شکایت می‌کند که به با قفط ۲۵۰ میلیون دلار وعده داده‌اند، در حالی که او نیازمند ۱/۲ میلیارد دلار است و وزیر خار جه‌اش هم وام پنج ساله با بهره ۲/۵ درصد و دو سال فرجه را، سنگین تلقی می‌کند.»^(۲۱)

چند ماه بعد سه دنیبال بازدید رئیس‌جمهور بلغارستان از ایران، شاه به علم می‌گوید: «با آنها همه جور موافقت کردم، حتی حاضر شدم پول بدهم راه‌های خود را بسازند… چه عیب دارد در اردوی سوسیالیست‌ها هم، یک طرقداری پز و با فقرص داشته باشیم؟…»^(۲۱)

■ کلام آخر

به دلیل عدم استقلال و وابستگی شدید حکومت پهلوی به بلوک غرب و در آن اس ایالات متحده امریکا، شاه اجازه و توانایی آن را نداشت که بخشی از درآمد حاصل از فروش نفت را، صرف بهبود وضعیت معیشت مردم کوچک‌کردن فاصله شدید طبقاتی کند لذا با وجود بهبود زیاد حکومت، تغییری در شرایط زندگی مردم و کاسته شدن از فقر مطلق ایجاد نشد و یکی از عوامل شعله‌ور شدن انقلاب اسلامی و افزایش ناراضی‌های وار رژیم پهلوی، همین سیاست شاه در دوره افزایش بی‌محابای زیاد بود. عدم برنامهریزی در چگونگی بهره‌برداری از این درآمدهای نفتی، سبب شده بود که این درآمد مورد تاراج بیگانگان قرار گیرد وام‌های داده شده به کشورهای غربی، بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، بسا بهره نازل در صد بود. حتی برخی از این وام‌ها به صورت بلاعوض اعطالند. سود حاصل از این سرمایه‌گذاری‌ها و وام‌ها، تنها ۲۰۰ میلیون ریال (شش در هزار) بود. مقایسه اعلای چنین سرمایه‌گذاری‌هایی با وام‌هایی که شاه از خارج می‌گرفت، گویای خسارات وارده بر ملت ایران بود و موج ناراضی‌ت‌ها در کشور را افزایش داد.

منابع:

- فره‌هایید، دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران، ترجمه فضل‌الله نیک‌آئین، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر، صص ۱۵۲.*
- اکبر ترکان، «کارنامه نظام جمهوری اسلامی ایران در حوزه نفت، گاز و پتروشیمی»، در مروری بر کارنامه ۳۰ساله جمهوری اسلامی ایران، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۹۰، صص ۱۷۲–۱۷۳.*
- اشرف پهلوی، چهره‌هایی در یک آنه (خاطرات اشرف پهلوی، ترجمه همزه عبدالملکی، تهران، نشر فرزان روز، ۱۳۹۰، صص ۱۷۲–۱۷۳.*
- جان لیمبرت، ایران در مصاف با تاریخ، ترجمه سعیده ناحیان تبریز، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۱، صص ۱۷۳–۱۷۲.*
- اشرف پهلوی، چهره‌هایی در یک آنه (خاطرات اشرف پهلوی، ترجمه همزه عبدالملکی، تهران، نشر فرزان روز، ۱۳۹۰، صص ۲۴۹.*
- ریحانه درودی، پنجاه و سه سال عصر پهلوی به روایت دربار تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵، صص ۸۳–۸۲.*
- یرواند ابراهیمیان، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل‌محمدی و محمد ابراهیم فتحی ویلیایی، تهران، نشر نی، صص ۵۵۱–۵۵۰.*
- مینو صمیمی، پشت پرده تخت طاووس، تهران: اطلاعات، صص ۴۸.*
- یرواند ابراهیمیان، ایران بین دو انقلاب، ترجمه گل‌محمدی و فتاحی، تهران، نشرنی، ۱۳۸۶، صص ۵۳.*
- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، صص ۵۷۳–۵۷۲.*
- «پول‌های عجیبی شاه‌ها از خرید ماشین برای پادشاه افغان تا ساخت شهر در سنگال»، فارس نیوز، ۱۸ بهمن ۱۴۰۲.*
- ایوب‌نفا، تاریخ نوین ایران، صص ۲۴۳.*
- یادداشت‌های علم به کوشش علیقلی عالیخانی، ج ۳، صص ۶–۷.*
- یادداشت‌های اسدالله علم، جلد۵، صص ۵۵۳.*
- روزنامه اطلاعات، شماره۱۴۵۴۶، ۸۱/۱ آبان ۱۳۵۳.*
- یادداشت‌های اسدالله علم، ج ۴، صص ۱۸۷.*
- خاطرات عبدالمجید مجیدی، ویراستار حبیب لاجوردی، گام‌نو چاپ چهارم ۱۳۸۵.*
- یادداشت‌های اسدالله علم، صص ۲۲.*
- همان، صص ۹۹–۹۸.*
- همان، صص ۲۹۶.*